

رفورم یا انقلاب

جعفر پویه

با یکدیگر، فزاینده‌ای از این سالهاست که در دو حوزه مختلف یعنی نظر و عمل، کشاکش بسیاری بر سر رسیدن به دموکراسی در ایران وجود دارد. تئوری پردازان نظری این عرصه که بیشتر به نظریات شهودی شباهت دارند، جبهه ای را گسترده اند که در تقابل کامل با عمل‌گرایان قرار دارد. از جانب دیگر، عمل‌گرایان با درگیر شدن در پهنه کار سیاسی - اجتماعی تلاش کرده اند تا نادرستی تئوریهای مامشات جویانه را پاسخ داده و با پرداخت هزینه کار عملی، رقیب خود را از دور بدر کنند. اینطور که پیداست، تا کنون این مامشات جویان بوده اند که هربار از دریچه ای تازه وارد شده و با نظریات عامه پسند و پُر زرق و برقی که همراه دارند، موفق شده اند که جماعت ساده پسند و ساده انگار را به دنبال خود بکشند و باردیگر تسلط خود را بر امواج برآمده از اعتراضات مردمی اعمال کنند.

برای بررسی این پدیده نه چندان تازه که حرفهای کهنه را در لفافه ای پُر رنگ و لعاب می پیچد و هربار درست سر بزنگاه وارد عمل می شود، باید شرایط ساختاری جامعه، موقعیت اجتماعی نیروهای درگیر در آن و رشد و آگاهی طبقاتی اقشار فرودست را مد نظر قرار داد. پُر بی راه نیست اگر بگوییم که در ابتدای هزاره دوم در جوامعی همچون کشور ما، دغل بازان و مکاران عرصه سیاست هنوز از استنتاجات و استدلالات قرن هجدهم و هزاره اول استفاده می کنند و ظاهرن هم در این پهنه موفق هستند. تلاش برای سازگار کردن مذهبی که از دولت جاری شده و به حیطة خصوصی گسترش یافته با دولت و برقراری روابط پیش سرمایه داری و استبداد دینی را با ابزار فرهنگی سنجیدن و آنرا نمایی از یک استقلال نظری در میدانگاه پرتش جهانی معرفی کردن و دعوت به مبارزه فرهنگی و سنجش نسبت آنها

بقیه در صفحه ۱۰

جنبش فدایی و

بقیه از صفحه ۹

علیه لیبرالیسم نوین و تعرض آن به سطح زندگی و معیشت مردم که جامعه جهانی را به سمت انحطاط و نابودی می کشاند مبارزه می کند.

۲- یک نظام سوسیالیستی، نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خودشان و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است. سازمان مخالف هرگونه سوسیالیسم غیر دموکراتیک، مخالف تلفیق حزب کمونیست با دولت، مخالف هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است.

۳- دیدگاهها و اندیشه های رهبران و تئورسینهای برجسته جنبش جهانی کمونیستی و از جمله مارکس، انگلس، لنین و... برای سازمان نه یک "شریعت جامد"، بلکه "رهنمود عمل" است. از این جهت ما هرگونه ساده اندیشی، کپی برداری، دکماتیسم، شریعت سازی، مطلق گرایی و تجرر را که بزرگترین مانع تکامل اندیشه های ترقیخواهانه و انقلابی است، رد می کنیم. اندیشه و تئوریهای ما باید انسان را مرکز توجه قرار داده و هماهنگ با دستاوردهای علمی باشد. سازمان به این امر واقف است که در اندیشه و تئوری اش ناچارا محدودیتها، ناتوانیها، چالشها، ضعفها و تنگناهایی وجود دارد که تنها در تلاش برای تطابق با پیشرفت عینی جامعه و توجه آکید به دستاوردهای علمی و فنی بشریت می تواند بر آنها غلبه نماید. سازمان اعتقاد ندارد که برای تمام مسائل یک جواب حاضر و آماده دارد و بنابراین در اندیشه و تئوری، مدافع مدارا، تسامح، نقد، پژوهش و بررسی دقیق عمل اجتماعی به مثابه محک تئوری می باشد.

بر اساس منشوری که در شورای عالی سازمان در آبان ۱۳۷۶ تصویب شد، ما دیگر تشکیل حزب کمونیست را به عنوان یک وظیفه مشخص در دستور کار خود قرار ندادیم. بلکه برنامه عمل ما بر اساس این منشور شکل گرفت. البته اگر نظر شخصی را بخواهید، من بر اعتقاد کمونیست که تشکیل حزب نیاز به شرایط دموکراتیک دارد و مهمتر آن که من تشکیل حزب واحد طبقه کارگر را نه اصولی می دانم و نه امکان پذیر و بالاخره آن که حتی در شرایط دموکراتیک ما نیاز به هم آهنگی با جناح کمونیستی جنبش بدیل جهانی سازی، با وفاداری به اصل پلورالیستی بودن جنبش کمونیستی و همچنین انترناسیونالیست بودن این جنبش، داریم.

فکر می کنم جریانهایی که فعلا با هر اسمی خود را حزب طبقه کارگر می دانند را نباید جدی دانست. پیش بینی من این است که با انکشاف مبارزه اجتماعی و مبارزه طبقاتی باز هم در این احزاب (همچنان که در جریانهای خود را حزب نمی دانند) انشعاب و انشقاق به وجود می آید و ما ممکن است به جایی برسیم که بتوانیم حزب و گروه و سازمان به کشورهای همجوار صادر کنیم. اما در بطن تحولات حد سیاسی در عرصه داخلی و جهانی و بر بستر جنبش موجود طبقه کارگر ایران که

بسیار پیشرفت کرده، هسته های اصلی حزب واقعی طبقه کارگر شکل گرفته که در یک شرایط دموکراتیک می تواند با ایجاد گروهبندهای مختلف که از اکنون در حال شکل گیری است، ما شاهد به وجود آمدن چند جریان با پایه اجتماعی کارگران و مزدبگیران بدی و فکری با برنامه های مختلف، اما با سمتگیری برای تحقق سوسیالیسم باشیم.

به هر حال به نظر من تمامی تضادها، تناقضها، تقابلهای، تخصصها، اجتماعی و طبقاتی به گونه ای اجتناب ناپذیر خود را در تضاد عمده جامعه ما، یعنی تضاد بین مردم و رژیم ولایت فقیه به نمایش می گذارند و بنابراین گروهبندهای کمونیستی نیز در بستر این تضاد و البته بر بستر جنبش بدیل جهانی سازی شکل خواهد گرفت.

به این نکته نیز توجه کنیم که ایران یکی از کانونهای عمده بحران جهانی است و رژیم ایران یک پایه بحران در منطقه است. بنابراین صورت مساله اتحادها نیز می تواند به شکل ژرفتری مورد توجه قرار گیرد. به هر حال من با خیال پردازای پیرامون تشکیل حزب کمونیست مخالفم. اما بر این گمانم که گروهبندهای کمونیستی نه از اتحاد جریانهای موجود، بلکه در پروسه یک مبارزه مشترک شکل خواهد گرفت. قطعا در آینده ما دیگر شاهد حزب واحد کمونیستی در هیچ کجای جهان نخواهیم بود. به نظر من این امر نه فقط جنبه منفی ندارد، بلکه از جنبه انکشاف مبارزه طبقاتی برای استقرار یک سوسیالیسم انسانی مثبت است. من به نظر فرانسویس فوکویاما که می گوید: «سوسیالیسم را باید برای همیشه مرده محسوب کرد» به هیچ وجه باور ندارم و بنابراین بدون آن که مبارزه سیاسی را به یک سرچشمه واحد و ازلی و ابدی تقلیل دهم، معتقدم که سوسیالیسم یک چشم انداز واقعی است که نه با گرافه گویی، که در مبارزه واقعی شکل خواهد گرفت.

مارکس در پیشگفتار کوتاه بر «درآمدی به نقد اقتصاد سیاسی» می گوید: «انسان به گونه ای اجتناب ناپذیر فقط آن تکالیفی را در دستور کار خود قرار می دهد که قادر به حل آنها باشد. تعمق دقیقتر همواره نشان داده که مساله فقط زمانی مطرح می شود که شرایط مادی برای حل آن پیشاپیش فراهم شده باشد و یا دستکم در جریان شکل گیری باشد.» با عنایت به این گفته مارکس نتیجه می گیرم که خیال پردازی و تفکر خرافی در بین مدافعان کمونیسم، همچون کسانی که از مرحله انقلاب سوسیالیستی در ایران دفاع می کنند، به همان میزان زیان می رساند که غیب گویان، کف بینها، دعا نویسها و جین گیرها به آگاهی توده های مردم زیان می رسانند.

خلاصه کنم: ما همچنان به سوسیالیسم به عنوان آلترناتیو سرمایه داری باور داریم و نیز همچنان بر ایجاد تشکلهای قدرتمند کمونیستی که یکی از اشکال آن می تواند حزب کمونیست باشد. اما در دگرگونیهایی که صورت گرفته باید پیرامون چگونگی ایجاد این تشکلهای به فکر راهکارهای جدید بود که مثلا فورومهای اجتماعی می تواند یکی از این راهکارها باشد. بازهم تاکید کنم که اندیشه «حزب واحد کارگری» نه اصولی است و نه عملی.